

Business and Economic Activities of Women in the Achaemenid Age (According to Persepolis Tablets)

Hamid Kavyani pooya*

Abstract

The culture of work and effort in society plays a fundamental role in promoting the dynamism of societies, And the participation of different classes in production is the main factor in the development of economic and social health. Based on this, this subject focuses on the culture of work and effort in ancient Iran until find out; What role did women play in production in Achaemenid times? And in what domains and under what occupations they played a role? And another matter; what was the attitude of the Achaemenid community to the work of women? And what are the benefits and wages of working women to men? So by examining the tablets of Persepolis, and also with the approach to some historical reports and based on describing and analyzing the available documents and records of the achievements of this research is that; women, like men, have been busy with diverse jobs, and because there was no prohibition on the entry of women into a particular profession and the skill and performance of individuals in their work determined their superiority Women In some businesses had a remarkable number even from men also were better. They were sometimes chaired by the managers of the workshops on

* Associate Professor of History, Shahid Bahonar University of Kerman. Kerman, Iran,
kavyani@uk.ac.ir

Date received: 29/06/2021, Date of acceptance: 16/10/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

a population of men and women. They were sometimes being managers of the workshops as superior on a population of men and women.

Keywords: Women's Jobs, Achaemenid, Wages, Persepolis Tablets.

مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی زنان در عصر هخامنشی (با رویکرد به گل‌نشته‌های پرسپولیس)

حمید کاویانی پویا*

چکیده

فرهنگ کار و کوشش در جامعه نقش بنیادین و زیربنایی در ارتقای سطح پویایی جوامع داشته و مشارکت اقشار مختلف در امر تولید عامل اصلی در توسعه و رفاه اقتصادی و سلامت اجتماعی است. بر این مبنای پژوهش با رویکرد به فرهنگ کار و کوشش در ایران باستان بر آن است دریابد در روزگار هخامنشی زنان به عنوان قشری که نیمی از جمعیت جامعه را به خود نسبت می‌دادند، در امر تولید چه نقشی داشته و در چه حوزه‌ها و تحت عنوان چه مشاغلی به ایفای نقش می‌پرداختند و مسأله دیگر اینکه جامعه عصر هخامنشی چه رویکردی به کار زنان داشته و زنان شاغل نسبت به مردان از چه مزایا و دست‌مزدی برخوردار بهره‌مند بودند؟ بدین سان با بررسی الواح مکشوفه از تخت‌جمشید و همچنین با رویکرد به برخی گزارشهای تاریخی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، با نقل مندرجات الواح و گزارشها و تحلیل اطلاعات و داده‌ها، مشخص گردید که در جامعه عصر هخامنشی، زنان همچون مردان در مشاغل متنوع به فعالیت مشغول بوده و به سبب اینکه هیچ ممنوعیتی از ورود زنان به حرفه‌ای خاص وجود نداشت و مهارت و عملکرد اشخاص در کار، برتری آنها را معین می‌ساخت، این قشر از جامعه به تعداد قابل ملاحظه‌ای در برخی مشاغل حتی از مردان نیز پیشی گرفته و

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، kavyani@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

در حالیکه همچون مردان از دستمزد و امتیازات مشابه برخوردار بودند، گاه به عنوان مدیران کارگاه‌ها بر جمعیتی از مردان و زنان ریاست داشتند.

کلیدواژه‌ها: مشاغل زنان، هخامنشی، دستمزد، الواح تخت جمشید.

۱. مقدمه

در ایران باستان فعالیت و کار و کوشش از ویژگی‌های بسیار نیک و پسندیده به‌شمار می‌رفت و کاهلی و تن‌پروری و بی‌کاره‌گی از خصائص اهریمنی قلمداد می‌شد به‌گونه‌ای که حتی در آموزه‌های دینی کاهلی و تن‌پروری از فراورده‌های اهریمنی در نزد انسان تلقی می‌شد. (نک: دینکرد سوم، ۱۳۸۴: ۱۶۷). بدین سان حتی شهریار هخامنشی در کتیبه‌ها (ی سیاسی) تاکید دارد که: «خدای بزرگ است اهورامزدا که خرد و فعالیت (Wisdom and activity) را بر داریوش شاه فرستاد» (Kent, 1953: 138) و با عنوان این عبارت که: «ورزیده هستم، چه با هر دو دست، چه با هر دو پا» (Ibid, 1953: 139) بر تلاش و ورزیدگی و دوری از کاهلی تاکید و توجه دارد. منابع یونانی نیز در لابه‌لای مباحث صرفاً سیاسی خود گزارش‌هایی مبنی بر ترویج فعالیت و کوشش در ایران باستان و تاکید بزرگان بر این امر در جامعه ارائه می‌دهند، به‌گونه‌ای که در کوروشنامه آمده است: کوروش به برگزاری مسابقات بین افراد مبادرت می‌کرد زیرا معتقد بود «مسابقات و تمرین‌های متعدد جنگی و توزیع جوایز کمک‌شایانی به چالاکی سربازان خواهد نمود و آنها را از کاهلی دور و بدانها سلامتی اعطا می‌کند» (Xenophon, 2009: 18-20). همچنین شهریاران هخامنشی که مظهر قدرت و ابهت بودند خود به فعالیت و کوشش مبادرت ورزیده و حتی در کارهای مانند (مانند باغبانی و شکارگری) همچون توده مردم مشارکت می‌کردند. به‌گونه‌ای که آمده است: «کوروش کوچک باغی زیبا داشت که درختان آن را به دست خود کاشته بود و عادت داشت که به‌منظور سلامت خویش و اسبهایش، به شکار پرداخته و در باغی که خود ایجاد کرده بود به باغبانی پردازد» (Xenophon, 2013: 8). این رویکرد یکی از معیارهای وجود جامعه پویا در زمینه اقتصادی در ایران باستان است اما تنها رویکرد مثبت به فعالیت‌ها و تلاش و کوشش تمام مسئله نبوده و نمی‌توان تنها با گزارش عملکرد مردان و کارکرد این قشر به نتیجه‌گیری پرداخته و فعالیت‌های اقتصادی موجود و بازدهی آنان و به تبع آن

شرایط اقتصادی و رفاهی جامعه ایرانی را تخمین زد؛ بلکه از شرایط جامعه سالم و از معیارهای اساسی در ارزیابی سطح توسعه در جامعه، میزان و چگونگی مشارکت زنان - به‌عنوان قشر مهمی از جامعه در فعالیت‌های اقتصادی است.

بدین سان با توجه بدین امر پژوهش حاضر درصدد است دریابد در عصر هخامنشی چه رویکردی به فعالیت اقتصادی زنان وجود داشته است و این قشر از جامعه در چه مشاغل و حرفی فعالیت داشته و در این بین توانسته بودند چه جایگاهی را از لحاظ کمی و کیفی به خود اختصاص دهند و به عبارتی زنان شاغل عصر هخامنشی بر اساس آنچه از الواح و گزارشهای موجود بر می‌آید، در مقابل مردان در مشاغل مختلف چه سمت‌هایی را عهد دار و به تبع آن از چه دستمزدی برخوردار بوده‌اند؟

۱.۱ روش بررسی

در این پژوهش سعی شده است که از طریق مطالعه الواح و گل نبشته‌های تخت جمشید به بررسی برخی مشاغل مختلف زنان و کارکرد اقتصادی و وضعیت شغلی آنان پرداخته و البته از طریق مطالعات کتابخانه‌ای از متون تاریخی نیز برای تکمیل ماهیت و کارکرد زنان شاغل استفاده شده است. بدین منظور با چینش و پردازش اطلاعات موجود با روشی توصیفی، تحلیلی مشاغل مختلف زنان، نگرش بدان و ماهیت آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲.۱ پیشینه پژوهش

درباره زنان و جایگاه آنان در جامعه باستانی پژوهش‌هایی موجود است که همگی به وضعیت زنان در خانواده و جامعه مدنی پرداخته‌اند، اما هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود به طور اختصاصی کارکرد اقتصادی زنان و مشاغل مختلف این قشر از جامعه را به ویژه براساس الواح تخت جمشید که اطلاعات ارزشمندی را در اختیار قرار می‌دهد، مورد بررسی قرار نداده است و حتی در پژوهش‌های برجسته‌ای همچون «زنان هخامنشی»: بروسیوس و «از زبان داریوش»: هاید ماری کخ، با وجود اشاره‌های پراکنده، اشاره مستقل و منسجمی به مشاغل زنان و ماهیت و نقش اصلی زنان در این مشاغل نشده است. در تالیف

بریان نیز به هیچ وجه به مشاغل زنان مستقلاً اشاره نشده است بلکه گاه بر اساس منابع مکتوب و زمانی به طور بسیار گذرا برای تحلیل برخی مباحث، به الواح اشاره شده است. بنابراین در هیچ یک از مقالات یا کتب فوق‌الذکر و همچنین بروسیوس که کتاب و مقاله‌ای درباره زنان دارد، بحثی مستقل پیرامون مشاغل زنان و فعالیت اقتصادی آنها وجود ندارد. به‌واقع بریان و همچنین هیتس در کتاب «داریوش و ایرانیان» در ذیل وقایع سیاسی و هنگام پرداختن به خدمه و زندگی درباریان است که بر پایه برخی منابع مکتوب و ارجاع به الواح تخت جمشید به فعالیت زنان (زنان رامشگر و هنرمند) اشاره کرده‌اند. گفتنی است که در بین پژوهش‌های ایرانی نیز در برخی مقالات به زنان پرداخته شده است که در این باره مقاله‌ای تحت عنوان: «فعالیت‌های اقتصادی زنان در ایران عصر هخامنشی» قابل ذکر است که در این مقاله نویسندگان (خادمی، حسنی، ۱۳۹۵: ۱۸-۲۰) بر مبنای مآخذی بدون بهره‌گیری از الواح تخت جمشید و حتی منابع کلاسیک مباحثی بسیار مختصر (در دو صفحه) را بیان نموده‌اند. همین‌گونه است مقاله دریایی (۱۳۸۶: ۵۳) که تحت عنوان «زنان در دوره هخامنشی پاره‌ای ملاحظات مقدماتی» در یک پاراگراف مطالبی درباره زنان کارمند بر پایه داده‌های کتاب بروسیوس و بریان بیان کرده است. بدین سان هم‌چنان در پژوهش‌های مربوط به ایران باستانی و دوران هخامنشی عملکرد اقتصادی زنان و ماهیت مشاغلی که زنان در آن فعالیت داشته‌اند، به ویژه بر اساس منابع کلاسیک و گل‌نبشته‌های به دست آمده، همچون خلایقی مهم موجود است. بنابراین در این مقاله سعی گردید بر مبنای اسناد و شواهد کلاسیک و البته رویکرد به الواح تخت جمشید نقش و عملکرد اقتصادی زنان بررسی شود و برای قوت و تکمیل مباحث و داده‌های خام الواح از مطالب و تحلیل‌های پژوهش‌گرانی که در خلال مباحث خویش به مسأله زنان هخامنشی نیز توجه داشته‌اند، استفاده گردد.

۲. مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و مشاغل مختلف آنان

آنچه مسلم است زنان در دوران باستان به عنوان بخش مهمی از جامعه ایرانی به عنوان نیرویی محسوب می‌گشتند که می‌توانستند در فعالیت‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نقش‌های مهمی را عهده‌دار شوند و بر حسب طبقه‌ای که بدان تعلق داشتند از حقوق و امتیازاتی همسان با مردان برخوردار بودند. در واقع زنان عصر هخامنشی را مانند راهبه‌هایی

محصور در قصرها و خانه‌ها نباید پنداشت بلکه زنان اشراف هخامنشی از تحصیلات برخوردار بودند و حتی همانند مردان از مهارت‌های بدنی برخوردار بوده و به گزارش برخی مورخان برخی از این زنان در کمانوری و نیزه‌پردازی بسیار ماهر بودند. در این باره در گزارش کوییتوس آمده است: «در موبد داریوش اول، شاهزاده خانمها توسط "زنان اسب سوار" همراه می شدند» (Quintus Curtius, 1943; 1/88-87). براساس آنچه از طریق گل نبشته‌های ایلامی تخت جمشید به دست آمده است، می‌توان از برخی مشاغل رایج در دوران هخامنشی و شاغلین و وضعیت آنها آگاهی یافت و با توجه به اطلاعات گرانمایه‌ای که این الواح بر جای می‌گذارند حتی از نام برخی از این افراد و روسای کارگاه‌ها و مشاغل موجود و دریافتی و دستمزد آنان نیز مطلع شد و در این بین با توجه به تبلیغ و ترویج فرهنگ کار و تلاش در ایران زمین به سهم زنان در توسعه اقتصادی پی برد. در واقع اطلاعات مندرج در مدارک موجود حاکی از آن است که در بین اماکن و کارگاه‌های موجود در دوران هخامنشی که بیشترین اطلاعات از اینگونه کارگاه‌های اقتصادی در پارس و ایلام (شوش و خوزستان) در دست است، صدها تن فعالیت می‌کردند و در این بین حتی زنان نسبت به مردان از کثرت قابل توجهی برخوردار بوده و گاه در یک کارگاه به بیش از ۲۰۰ تن می‌رسند و حتی در یک لوحه‌زنانی که کودکانی را در یک زمان به دنیا آورده و جیره دریافت داشته‌اند هجده نفر هستند که نشان از کمیت زنان شاغل در ایالتی چون پارس است و در یک مورد تنها از مجموع ۴۳۴ کارگر «ایرذیمه» ۱۸۶ تن از کارگران (kurtaš) زن می‌باشد که ۷۹ تن دیگر نیز از دختران هستند. (ارفعی، ۱۳۸۷: ۱۴) در لوحی دیگر به هشتاد و شش زن و موردی دیگر به صد و شش کارگر زن که غله دریافت داشته‌اند، اشاره می‌رود (نک: ارفعی، ۱۳۸۷: ۱۵۷، ۱۵۳، ۱۸۱). به هر روی زنان شاغل که از کثرت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند، در کارگاه‌های دوزندگی، بافندگی، قالی‌بافی، مبل‌سازی، جواهر سازی و دباغی تا سنگتراشی و خزانه‌داری به عنوان کارمند یا در منصب رئیس این کارگاه‌ها در رونق اقتصادی عصر هخامنشی سهیم بودند (نک: Briant, 1996: 436; olmstead, 1948; 272-273 Wiesehöfer, 2001: 88). و مهم این‌که در این بین شمار قابل ملاحظه‌ای از کارگران و کارمندان و روسای کارگاه‌ها از ایرانیان و بومی منطقه بودند و نباید این کارکنان (کورتش‌ها) را از ملل و اقوام بیگانه بر شمرد؛ زیرا کارگرانی که از سایر مناطق امپراتوری هخامنشی آمده‌اند به طور واضح (با نام) معرفی شده‌اند (نک: Cameron, 2013, 14-15) و حتی مغرض‌ترین پژوهش‌گران براساس

الواح و کتیبه‌های موجود ناچار گشته‌اند که اذعان دارند در امور اقتصادی و حتی در معماری و هنرهای ظریفه و غیر ظریفه نقش ایرانیان ناچیز نبوده است، این درحالی‌ست که گروه‌های کارگان یونانی ناچیزند و زیاد نیستند (نک: کوک، ۱۳۸۳: ۲۹۵-۲۹۷، ۴۱۶).

۱.۲ زنان بافنده، خیاط و ظرف‌دوز

در بین مشاغل موجود ذکر شده در الواح تخت جمشید به دوزندگانی که عبارت از مردان و زنان بوده و به ویژه به بافندگان زن اشاره می‌رود. (کوک، ۱۳۸۳: ۱۶) در ۲۳ متن متعلق به نواحی گوناگون از گروه‌های موسوم به «پشپ» (pašap) یاد شده است که بالاخص از زنان تشکیل شده است (Hallock, 1969; 243, 288). این گروه احتمالاً پشم ریزی می‌کردند و به تهیه البسه می‌پرداختند (Briant, 2002; 430). هلک اصطلاح «پشپ» را ترجمه نکرده گذاشت و هیئتس ابتدا آن را قالی‌گره زن/بافنده ترجمه کرده و اما بعد آن را به «خیاط زن» اصلاح نمود. کاواسه استدلال هیئتس درباره اشتقاق این کلمات را از پارسی باستان پذیرفت و بر اساس لوح باروی ۱۷۹۴ استدلال کرد که «پشپ‌ها» بافندگان انواع مختلف پارچه بوده‌اند (نک: Hallock, 1969; 489). ولی به نظر بویس این شواهد بسیار کمتر از آن است که بتوان این ترجمه را تأیید کرد زیرا گویا بدون بررسی تمامی الواح مربوط به «پشپ» پیشنهاد شده است (نک: بروسیوس، ۱۳۹۳: ۲۰۶-۲۱۶، ۲۰۵). با این حال لوح (۹۹۹) به عنوان مدرکی برای ترجمه «پشپ» به «زن قالی‌باف/بافنده مؤنث» اشاره کرده است (بروسیوس، ۱۳۹۳: ۲۱۶، به نقل از هیئتس، ۱۹۷۳: ۱۷۲-۱۷۹، ۱۷۸-۹). ناگفته نماند که؛ در داخل گروه بافندگان یک اقلیت مرد نیز حضور داشته‌اند و در این بین جیره‌ها براساس نوع پارچه‌هایی که می‌بافند (فوق العاده لطیف، بسیار لطیف و انواع دیگر) به تفاوت تقسیم می‌شده است (Briant, 1996; 432). مثلاً زنان بافنده (در الواح ۱۲۰۰-۱۲۳۰-۱۲۳۶؛ رک ۱۲۲۴) که در برخی موارد از آنها به اسم یاد شده است معمولاً شراب، آبجو و آرد دریافت می‌کرده‌اند (Hallock, 1969; 344, 351, 353).

به واقع اسناد گواه آنند که معمولاً بیشتر اماکن اقتصادی کارگاه‌های بافت و دوخت بوده و در آن عمدتاً زنان به فعالیت مشغول بوده‌اند (هیئتس، ۱۳۸۹: ۳۵۷). بنابراین مسلم است که شغل بافندگی را مختص زنان بدانیم و آنگونه که پیداست در قدیم هر خانواده نیازمندی‌های ضروری را تا حد امکان، خود تهیه و تأمین می‌کرد و در

خانواده‌ها زنانی یافت نمی‌شده‌اند که از بافندگی سر رشته نداشته باشند. روایتی وجود دارد که اسکندر مادر و فرزندان داریوش را در شوش گذاشت. شاه لطف بسیاری به سیسوغامبیس (Sisygambis) داشت و حتی او را چون مادر خود می‌دانست، از همین رو فرمان داد پارچه‌ها و زنان بافنده آنها را تقدیم وی کنند. هم‌چنین پیشنهاد کرد که اگر پارچه‌ها پسندش افتاد، دختران داریوش را به تهیه آنها عادت دهد. زنان ریسنده در خدمت آنان خواهند بود تا این هنر را به آنها بیاموزند. با شنیدن این سخنان اشک به دیدگان سیسوغامبیس آمد که گواه بیزاری او از این کار بود؛ زیرا زنان دربار پارسی ریسیدن پشم به دست خود را بدترین اهانت می‌دانستند. (Quintus Curtius, 1943; 5/ 349). البته این نقل قول را که برخی پژوهشگران بدان تاکید کرده‌اند نباید نشانگر آن دانست که هنر ریسندگی و بافندگی در دربار هخامنشی امری رایج نبوده، بلکه گویای آن است که زنان بلند پایه به سبب فعالیت در امور مهم دیگری اقدام بدین کار را دور از مقام خویش می‌دانستند، امری که تصور آن برای شاهدختان و زنان عالی مقام هخامنشی عجیب نیست؛ اما تعمیم آن به زنان ایرانی، آنگونه که برخی پژوهشگران سعی در بیان آن دارند سطحی نگری و غرض ورزی است (نک: کوک، ۱۳۹۳: ۱۶۵) زیرا حتی گفته می‌شود که شهبانوان و شاهدخت‌های پارسی (به ایلامی: dukšiš) (see; Brosius, 2021; 102) بافندگی را می‌پذیرند ولی تن به ریسندگی نمیدادند. چرا که طبق گزارش هردوت؛ زن خشایارشا، آمستریس، روپوش بلندی به او داد بسیار زیبا با رنگهای متنوع، که او با دستان خود بافته بود (Herodotus, 2019, Book: IX; 627). هم‌چنین افزون بر برخی مهرها و نگاره‌ها که زنانی از طبقات اعیان را در حال بافندگی به تصویر می‌کشند (نک: Curtis & Simpson, 2010, 154) داستان‌های متعددی در جنگ‌های باستان وجود دارد که زنان ریسنده و بافنده را به صحنه می‌آورد و بر تقابل حرفه‌های زنانه و کردارهای مردانه دلالت دارد (Briant, 2015; 332-333; Briant, 2002, 285). به هر حال بافندگی پارچه از قدیم الایام یکی از راه‌های ابراز علاقه زن به شوهر و فرزندان خود بوده که باعث ازدیاد و استحکام رشته‌های مهر و محبت و تحکیم خانواده می‌شده است (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۴۴-۱۴۳). در داستانی هردوت بیان می‌دارد داریوش با دیدن دختری سوار بر اسب در حالی که کوزه‌ای بر سر و ابزار بافندگی در دست داشت و برای آوردن آب می‌رفت، او را به حضور خواست و هنرمندی و تلاش دختر را ستود و آن دختر را شخص سخت‌کوش و با استعدادی خواند (Herodotus, 2019, Book: IV; 32). امری که به سبب تلاش دختری

درآوردن آب از رودخانه و داشتن ابزار بافندگی صورت گرفته و حاکی از نگرش مطلوب به فعالیت زنان در جامعه می باشد.

در کنار ریسندگان و زنان بافنده باید به خیاطان نیز اشاره داشت. در واقع با توجه به پوشش متنوع و پرطمطراق هخامنشیان و همچنین اهمیت بسیاری که پارس ها به انتخاب پارچه می دادند، باید گفت که البسه دارای یک کیفیت دوگانه می بود: جنس بسیاری از آن ها ابریشم، کتان و پنبه و پشم و مواد خاصی از این دست با رنگ های مختلفی بود (از آن میان رنگ ارغوانی رنگ رسمی لباس های سلطنتی بوده و ارزش منحصر به فردی داشت) و امتیاز پادشاهان بود که با کمال میل آن جامه ها را با رشته های طلا زینت می دادند (Daems, 2001; 45-46; رجبی، ۱۳۸۰: ۴۴۶؛ پوربهنم، ۱۳۸۶: ۵۷). به این خاطر وجود خیاطان ماهر و تنوع ایشان ضرورتی گریز ناپذیر بود و جالب اینکه بیشتر زنانی که اسامی آن ها در الواح تخت جمشید مندرج است، خیاط بوده اند. کار این زنها بسیار متنوع بوده است. از جمله؛ دوخت لباسهای ساده و یا لباس های پرزرق و برق که پس از دوخت هنرمندانه سوزن دوزی می شده است (کخ، ۱۳۸۷: ۱۸۹. Briant, 2002; 430). در کارگاه های شاهی خزانه ها صدها بانوی خیاط نه فقط لباس های پر زرق و برق برای خلعت دادن شاه دوخته اند، بلکه به استناد لیست های حقوق، لباس های کاملاً معمولی نیز در این کارگاه ها دوخته شده است که به احتمال زیاد مورد مصرف کارگران و کارکنان بوده اند (کخ، ۱۳۸۷: ۴۵).

به طوری که از الواح دیگر پیداست؛ زنان خیاط به اصطلاح «ظریف کار»، جامه ها و پالتوهایی را که «ظریف» به حساب می آمدند، می دوختند و زنانی که کارهای هنری و دستی می کردند، آنهایی بودند که دیوان کارشان را بسیار ظریف می دانست. این خیاط ها رئیسی داشتند که به پارسی باستان «مشیشتکا/ ماشیشتکا» (mašišta & mašištašpe) نامیده می شد. اصطلاحی که «زن ارشد/ رئیس» معنی می دهد. نیروهای متخصص زن بدون استثناء همان جیره ای را می گرفتند که همکاران متخصص مرد دریافت می کردند (هینتس، ۱۳۸۹: ۳۵۴. بروسیوس، ۱۳۹۳: ۱۹۳؛ Hallock, 1985, 601; Hallock, 1969; 34, 35). همچنین در فهرست کارکنان کارگاه دوزندگی ۴۵ زن ظریف کار داریم که به اندازه کارگران جیره می گرفتند ولی موقعیت ۵۱ زن که در خزانه شیراز به کارهای

هنری می‌پرداخته اند بهتر بود و به اندازه جیره یک منشی یا انباردار جیره می‌ستاندند (هیئتس، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۹).

آن‌گونه که الواح ایلامی تخت جمشید گواهی می‌دهند حتی زنان بلندپایه هخامنشی (شاهدختان: dukšiš) در امور اقتصادی دست داشتند، آنها به طور مستقل به فعالیت اقتصادی پرداخته و برای اخذ درآمدها مسافرت می‌کردند روابط اینان با دربار و شخص شاهنشاه براساس مهرهایشان مشخص می‌گردد و آن‌گونه که در الواح ایلامی درج شده مادر پادشاه (Elam, sunki ammari)، دختر (sunki pakri) و همسر پادشاه (sunki irtiri) هر یک به عنوان مدیر کارگاهها و گرداننده این اماکن اقتصادی قلمداد می‌شدند، به طوری که ارتیستونه ((Artystone/خواهر آتوسا) محبوب‌ترین همسر داریوش، املاک و کارگران فراوان در اختیار داشته است و از جیره‌های دریافتی قابل ملاحظه‌ای برای امور در دست اقدام بهره‌مند بوده است (ارفعی، ۱۳۸۷: ۲۵۱-۲۵۲، ۲۰۱۰، ۱۶۴-۱۶۸، ۲۰۱۰، Brosius, 2010, 2010.164-168.۲۵۲-۲۵۱). بنابراین همسران شاهنشاه همانند «ارتیستونه» و «ارته بامه» (همسر داریوش دختر گئوبروه) همانند زنانی که به سبب مهارت خویش توانسته بودند در راس امور اقتصادی (و در کارگاههای تولیدی) قرارگیرند. آنها دارای مقام اداری بوده و نیروهای خود را برای کار در املاک و کارگاهها مستقیماً استخدام می‌کردند و مهر مخصوص به خود را برای پرداخت حقوق کارکنان داشتند (Cameron, 2013, 83; Garrison and ۲۱۱-۸۵; Garrison and Cool Root, 2001; و به عبارتی مهمترین مهرهای باروی تخت جمشید مربوط به دو تن از زنان درباری (ارتیستونه و اردبامه) هست که در جاهای گوناگون پارس کارگاه تولیدی داشتند (Brosius, 2021; 103; Garrison and Cool Root, 2001; 10-84; see; Henkelman, 2008a) و بیشتر کارگران این کارگاهها که اغلب مربوط به پارچه و لباس و خیاطی بودند، زن بوده‌اند. تاجایی که می‌دانیم در شیراز تنها ۲۴۴ نفر برای ارته بامه کار می‌کردند که ۵۱ نفر از آنها خیاط زن بودند و یک سرپرست مرد و دو سرپرست زن داشته‌اند. (رجبی، ۱۳۸۰: ۳۱۰؛ Brosius, 2010). همانطور که از اسناد دیگر نیز مشخص است کارگاههای خیاطی بیشتر در اشتغال زنان است و زنان به عنوان سرپرست و مدیر بودند و گاه مردها زیردست زنان قرار می‌گیرند و حقوق زنان سرپرست بیش‌تر از مردان است (کخ، ۱۳۸۷: ۱۸۵). افزون بر اختصاص تعداد قابل ملاحظه‌ای از الواح تخت جمشید به کارگاهها و شاغلین این حرفه، درباره اهمیت این حرفه گفتنی است که

حتی یک‌بار در سال ۴۹۰ پ.م داریوش شخصاً دستور پرداخت پاداش به چند زن خیاط در منطقه دجله را داده است (رجبی، ۱۳۸۰: ۳۰۸).

فهرست مشابهی از بانوان هم داریم که در کارگاه‌های مزبور دارای مشاغل مختلف و برحسب کارکرد و همچنین مهارت خویش بهره‌مند از حقوق‌های متفاوت می‌باشند. در این بین طبق الواح دو زن دوزنده پالتوهای ظریف ماهانه بیست لیتر جو می‌گیرند. زنی دیگر با همین شغل ۲۵ لیتر و هفت زن دیگر سی لیتر. همچنین ۲۱ بانوی دوزنده ظریف و ۱۸ بانوی دوزنده لحاف سی لیتر جو دریافت می‌کنند. (کخ، ۱۳۸۷: ۴۱. رجبی، ۱۳۸۰: ۴۴۶) در عین حال در هر گروه به زنی برخورد می‌کنیم که فقط ۲۵ لیتر جو می‌گیرد. این رده‌بندی حقوق مانند وضعیت حقوق مردم، می‌تواند نشانه این باشد که بانوان خیاط در مراحل گوناگون آموزشی بوده‌اند و به نسبت مهارتشان دستمزد دریافت می‌داشتند. در فهرستی ده زن که لباس بسیار ظریف و شش زن که پالتوی بسیار ظریف می‌دوزند هر کدام ماهانه ۴۰ لیتر جو و سه مرد درست برای همین کار ۴۵ لیتر جو دریافت کرده‌اند. اسناد دیگری هم نشان می‌دهد که مرد و زن برای انجام کارهای هنری و بسیار ظریف مزد برابری می‌گرفته‌اند. مثلاً در خزانه شیراز در سال ۴۹۴ پ.م ۲ مرد و ۵۱ زن و همان سال در خزانه ی رخا ۷۵ زن و تعداد اندکی مرد به کارهای هنری دستی مشغول بودند و همه ماهانه چهل لیتر جو گرفته‌اند. در عین حال در همین مکان‌ها چهار کارگر مرد و ۴۵ کارگر زن در شیراز و ۲ مرد و ۱۱۳ زن در رخا هر کدام در مقابل انجام کارهای هنری و ظریف ماهانه فقط ۳۰ لیتر جو دریافت کرده‌اند. بدین ترتیب واضح می‌شود که ظریف‌تر شدن کار مثلاً دوختن لباس ساده، ظریف و یا داشتن مهارت کافی یا نوآموز بودن و درمورد زنان؛ کار نیمه وقت یا تمام وقت بر میزان حقوق‌ها اثر می‌گذارد (کخ، ۱۳۸۷: ۴۱).

۲.۲ زنان پیشه‌ور؛ ظریف‌کار و سنگ‌ساب

آنچه از الواح استحكاماتی تخت جمشید مشهود است اینکه همواره فعالیت زنان به عنوان کارکنان و کارگران در کنار مردان و کودکان تأیید می‌شوند (Hallock, 1969; 634). به کمک الواح خزانه داریوش (PT) در می‌یابیم که خزانه‌ها تنها برای نگهداری از فلزات گرانبها و اشیای قیمتی حاصل از درآمد مالیاتی شاهنشاهی نبوده‌اند، بلکه در عین حال کارگاه‌های هنری و کارخانه‌های دربار شاهی هم به‌شمار می‌آمدند. کارکنان این خزانه‌ها

(kurtaš kapnuškip) گاهی به گونه ای شگفت‌انگیز زیاد بودند. خزانه‌های ایران گروه معینی از متخصصان را در استخدام خود داشته‌اند و بیشترین تعداد کارکنان را کارکنان کارهای دستی و هنری تشکیل می‌دادند و در اینجا هم تعداد زنان به مراتب بیشتر بود. مثلاً در خزانه شیراز در برابر دو استاد کار مرد (در کارهای دستی و هنری) و چهار استاد ظریف‌کار، دست کم ۵۱ استاد کار زن و ۴۵ ظریف‌کار زن مشغول بوده‌اند، در این بین خزانه رخا حتی ۷۵ استاد کار زن و ۱۳۳ ظریف‌کار زن داشته‌است (هینتس، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

(Briant,2002:430).

درواقع بیش از هزار مرد و زن و کودک در مشاغل مختلف در خزانه‌داری کار می‌کردند. به طوری که در خزانه پارسه در یک مورد به ۱۵۰ کارمند زن که هر کدام سه شیکل مزد دریافت می‌داشتند و ۱۲۰ دختر اشاره شده است (Cameron,1948:145). در الواح از دوزندگان زن و مرد و بافندگان زن، انواع صنعتگران از جمله مبل‌سازان، رؤسای چوپانان، میراب‌ها، انبارداران غله، باربران میوه و شراب، یک آسیابان، خدمتکاران انبارداران و تحویل‌داران ذکری به میان آمده‌است و در همه این‌ها پیشه‌ها برای زنان و مردان و کودکان کار شغل وجود داشت (کوک، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۵۹). در واقع الواح به طور مستقیم به پیشه‌وران یا صنعتگران زن و دستمزد آنان در مقابل مردان اشاره دارد (Cameron,1948:138).

اصطلاح مریپ (marrip) «پیشه‌ور» به احتمال قریب به یقین همان اصطلاح پارسی کرونوک (krmuvaka) است؛ که در اینجا منظور از آن پیشه‌ور حرفه‌ای یا کارگر همه‌کاره است. (گاه تخصص آنها دقیق شرح داده شده است مثلاً کسانی که با چوب و سنگ و حجاری سرو کار دارند یا کسانی که یا نقوش برجسته چوبی درست می‌کنند یا در تکمیل یک تالار ستون دار شرکت دارند و یا در کار قلم زنی و ریخته‌گری اند.

(Hallock,1969:717) الواح از عملیات ساختمانی و تزئینی پرسپولیس به ویژه در طول سال‌های سلطنت خشایارشا حکایت دارند (Briant,2002:429) و از پرداخت نقره (shekel) و حمل غلات و آرد و شراب به تخت جمشید به منظور توزیع در میان پیشه‌وران یاد می‌کنند (Cameron,1948:138,139). البته به تخصص حرفه‌ای ایشان که سنگ تراشی، زرگری، خراطی و منبت‌کاری بوده کمتر اشاره شده است. در یک لوح آرامی از کارگران معادن سنگ یاد شده است و یادآور کتیبه‌های یونانی است که در یک معدن سنگ نزدیک پرسپولیس کشف شده‌اند. از طرفی دسته‌های هاون در پرسپولیس نشان می‌دهند که در عصر خشایارشا و اردشیر اول، کورتش‌ها برای ساختن اشیای تزئینی که ظاهراً مربوط به

ظروف شاهانه بوده است؛ در کارگاههای قلعه کار می کرده اند. تمام پیشه وران در تخت جمشید کار نمی کردند بلکه در سایر مناطق نیز از این افراد نامی به میان می آید و حتی خزانه دار تخت جمشید مزدی هم به کورتش هایی که دامن های توری در نریز می بافند یا در فسا و شیراز کار میکردند، پرداخته است. در میان کورتش های متخصص تر می توان در درجه اول از کورتش های سازمان اداری یاد کرد که از پوست هایی که سازمان در اختیار آنها می نهاده است، «پارشمن» می ساختند که در دبیرخانه ها و حسابداری ها مورد استفاده واقع می شد (Briant, 2002: 430). در واقع معمولا از کورتش ها به نام در الواح سخن به میان نمی آید اما در مواردی (به طور مثال PF2038) به نام آنها اشاره شده است و جالب آنکه گاه تنها در کنار نام یک مرد به تعداد ۲۸ نام زن کارمند (کورتش) برمی خوریم (Cameron, 1948: 716).

در کنار پیشه وران زن و زنانی که با چوب کار می کنند (چوب کاران در پارس؛ Wood workers) (Ibid, 1948: 137) به مشاغل دیگر مانند سنگ سابان و کارکنان با سنگ می توان برخورد. در ابتدا لازم به ذکر است که کار سنگین سنگبری در معادن سنگ، با شیوه چوب ورم کرده انجام می گرفت. در آنجا سنگها را تراشیده یا بر روی یکدیگر می ساییدند و اصطلاح «سنگ تراش خورده» (abangalala) را برای «سنگ باد بُر تمام تراش» (Dressed square stone) به کار می بردند. سنگتراشان باید از مادها بوده باشند، زیرا اصطلاح کرنوکه، معادل واژه سنگ تراش در فارسی باستان، به لهجه مادی ضبط شده است. حال آنکه حرفه سنگتراشی (akunavanta) در اصل فارسی باستان است. (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۴۳) البته گاه به واژه مصری (Mu-ir-ri-ia-ip) به معنی کارکنان زن که به کار سنگ و سازندگان سنگ نگاره ها مبادرت می روزند بر می خوریم (Cameron, 1948: 97). در واقع با اینکه سنگ تراشان مزبور کارکنان زن و مرد را شامل می شدند، اما معمولا بیشترشان زن هستند. به گونه ای که تعداد ۲۸۰۰ زن به سنگ تراشی مشغول هستند (Ibid, 125). البته هنوز دقیق نمی توانیم بگوئیم که این زنان واقعا چه کار می کرده اند. شاید پس از حاضر شدن نگاره ها، صیقل دادن نهایی با زن ها بوده است. شاید برای این کار دست های ظریف زن ها کارایی بیشتری داشته است (رجبی، ۱۳۸۰: ۴۴۶. کخ، ۱۳۸۷: ۱۸۴). به احتمال خیلی زیاد صیقل نهایی نقش برجسته های سنگی همچون نقوش بر جای مانده از تخت جمشید، کار زن هاست که بسیار هم کار سختی بوده است (خادمی، حسنی، ۱۳۹۵: ۴). همچنین در کنار مادها در الواح پرسپولیس

در یک مورد به تعدادی زن اهل کاریا که سنگتراش بوده اند و در کنار مردان مشغول به کار بودند برمی خوریم (کوک، ۱۳۸۳: ۱۵۹. کخ، ۱۳۸۷: ۱۸۴. Briant, 2002; 430). در بین پیشه‌وران مونث (kurtaš) و مشاغل موجود مذکور در الواح به زنان طلا‌ساز (زرگر؛ La-aš tuk-ki) برمی خوریم که به کار مشغول و دستمزدی مشخص دریافت می‌دارند. در واقع در سراسر امپراتوری هخامنشی مردان و زنان از انواع فراوان زیورآلات شخصی استفاده می‌کردند. بنا به نوشته هردوت سپاهیان ایران با انواع طلاهایی که به خویش می‌آویختند می‌درخشیدند (Herodotus, 2019, Book, IX; 615). بر این اساس در یک مورد در پارس ۲۷ زن به همراه بیش از ۹ دختر طلا‌ساز هر کدام یک شِکِلِ مزد دریافت داشته‌اند (Cameron, 1948: 142). به طور کلی در اسناد به هزاران نفر از زنان کارگر برمی خوریم که کارهای سنگین مانند سنگسابی را در کنار مشاغلی چون بافندگی و خیاطی، چوب‌کاری، طلاسازی بردوش داشتند اما دست کم این زنان از شوهران خود جدا نبودند. اگر زنی برای دربار کار می‌کرد، خانواده او نیز از سوی دربار تأمین می‌شد یعنی شوهر و بچه‌های او هم از انبار جیره غله دریافت می‌کردند. البته آنها هم باید کار می‌کردند (هیئتس، ۱۳۸۹: ۳۵۲).

۳.۲ زنان شاغل کشاورز، دام‌دار و مشاغل متفرقه

زنان هخامنشی همانگونه که در مورد مدیریت کارگاههای تولیدی فعال بودند، در فارس و حتی در مناطقی چون؛ ماد، بابل، سوریه و مصر صاحب املاکی بودند که در آنها کارگران و کارکنانی را به کار گرفته و مقامات رسمی اداری به آنها تعلق داشتند. گزنفون از روستاهای متعلق به پاریساتیس در نزدیکی رودخانه چالوس خبر می‌دهد؛ املاکی در آن سوی رودخانه، که به عنوان جهیزیه به او داده شده بود. وی همچنین اشاره می‌کند که او همچنین دارای روستاهایی در مدیا (Media) بود که دارای مقدار زیادی غلات، گاو و املاک نامشخص دیگر بود (Xenophon, 2013: book I; iv. Book II, IV). الواح تخت جمشید گواهی می‌دهند که این زنان می‌توانستند محصولات املاک خود را به دلخواه خود خرج کنند و همانطور که هم از متون تخت جمشید و هم از اسناد بابلی روشن می‌شود؛ نیز قادر بودند پرسنل اداری خود را استخدام کنند. قابل ملاحظه‌ترین زنان اشرافی که در اقتصاد فعالیتی بسزا داشتند؛ ایردبامه (Irdabama) شاهزاده‌ای در زمان

داریوش اول می باشد که صاحب املاکی عمدتاً در شیراز بود. (Brosius, 2010) حضور و فعالیت ایردبمه از زنان سلطنتی (دختر گوبریاس) نه تنها به عنوان یک مالک املاک تایید شده است، بلکه همچنین به عنوان کارفرمای چندین نیروی کار، (از یک گروه سه نفره تا نیروهای بزرگ ۴۸۰ نفره بزرگ) مستقر در تیرازیش (Tirazzish منطقه ای در شیراز) مورد تایید منابع تخت جمشید و اسناد بابلی است (Brosius, 2021; 104). در لوحی دیگر (۳۵۶۹) به ۴۳۴ کارگر که از آن این بانو هستند و شخصی به نام رَشد و اوشتانا (uštana & Rašda) به عنوان مقسم مواجب آنها اشاره رفته است؛ این زنان دارای مهرهایی مخصوص به خود بوده و به عنوان ناظران و مسئولان سهمیه کارگرانی که عنوان کورتش های ایردبامه (kurtaš abbakkanaš Irdabamana) دارند، شناخته می شوند (ارفعی، ۱۳۸۷: ۴۵؛ Garrison and Cool Root, 2001; 72)، در این بین از زنان نیز به عنوان کارکنان این املاک که به عنوان زمین‌های زراعی معرفی می گردند، استفاده می شد.

در واقع طبق آنچه در اسناد مادی بازتاب یافته؛ گاه زنان نیز می بایستی به کارهای شاق پردازند. به طوری که در بین مشاغل موجود مربوط به زنان و در کنار نگهداری خزانه و بانوان خیاط به بانوان کارگر در مزارع و کارگران نقاشی ساختمان و «زنان مأمور نگهداری اسب» و همچنین به نام «زنان کشاورز» بی شماری برمی خوریم که تحت عنوان کارگر شاق نامشان ثبت شده است (هرتسفلد، ۱۳۸۷: ۵. کخ، ۱۳۸۷: ۴۱. رجبی، ۱۳۸۰: ۴۴۶). در این رابطه اصطلاحی است در الواح با عنوان «هرینوپ» که هینتس و کُخ آن را به صورت یک عنوان شغلی یعنی «زنان کشاورز»؛ زنانی که در زمین کار می کنند، ترجمه کرده اند (بروسیوس، ۱۳۹۳: ۲۳۳). از طرفی وقتی قرار باشد انبوه کارگرانی که در یک لوح قبض دستمزد دریافت کرده اند نیمی از دستمزدشان را گوسفند تحویل بگیرند، این مسأله به ذهن متبادر می شود که به طور حتم و یقین گله های عظیم گوسفند در همان حوالی تخت جمشید نگه داری می شده و به گله بانان (شبان) متعددی هم نیاز بوده است. الواح خوانده شده نیز این مسأله را تأیید می کند و در یک لوح تنها دستور پرداخت دستمزد سیصد و هفتاد کورتش شبان/رمه دار (DU.NITaidg-ba-te-ip) صادر شده است. البته احتمالاً در همین لوح تعداد شبانان بیش از این بوده که به علت از میان رفتن بخشی از لوح به درستی خوانده نشده است و جالب آنکه در میان این شبانان، زن و دختر نیز فراوان وجود داشته است. به طوری که از این جمع ۹۱ نفر زن و ۵۵ دختر هستند؛ یعنی نزدیک به ۴۴٪ از شبانان و رمه داران دارای جنستی مونث می باشند (Cameron, 1948. 163).

وامقی، ۱۳۸۵: ۹). البته مهرهای یافته شده در شوش نیز تاییدی بر فعالیت زنان در شغل شیانی اشاره دارند (Roach, 2008; 70, 72). ارفعی معتقد است عنوان pašap که به زعم بسیاری به شاغلین زن مربوط است دارای بُن ایرانی و از واژهٔ psav- «غذا پختن/ فراهم کردن» بوده و صورت دیگر آن pasava «گوسپند، دام، جانوران خانگی» می باشد و از این واژه در پارسی امروز صورت های شبان، چویان و چوبدار بازمانده اند (ارفعی، ۱۳۸۷: ۴۵). اگر این ریشه‌شناسی و معنایابی را بپذیریم شاید بتوان شغل مزبور را با عملکرد و فعالیت اقتصادی زنان بهتر مرتبط دانست.

هم‌چنین در مشاغل متفرقه دیگری که زنان در آن دخیل بوده و به فعالیت می پرداختند می توان به کارگاههای آبجوسازی و شراب سازی اشاره داشت. در این بین در بین الواح مربوط به پرداختی های شاغلین، برخی الواح همچون لوح سی و ششم مربوط به دست‌مزد پنجاه و پنج شراب ساز (۱۲ مرد و ۱۸ پسر - ۱۴ زن و ۱۱ دختر) و لوح های ۳۸ و ۴۶ مربوط به آبجوسازان است؛ که در این هر دو شغل مردان و زنان با هم کار می کرده اند (نک: کوک، ۱۳۸۳: ۱۵۹. Cameron, 1948: 140-141). در واقع در میان آبجوسازان هم زنان و پسران و دختران بوده اند. تعداد آنها در لوح ۴۶، چهل و دو نفر آمده (۲۴ نفر مرد و پسر و ۱۸ نفر زن و دختر) و حداقل دستمزد ۱۱/۸ شکل برای دختران و حداکثر ۳۱/۳ برای مردان ذکر شده است (Cameron, 1948: 140-141. وامقی، ۱۳۸۵: ۱۰).

۴.۲ نوازندگی و درمان‌گری

دربارهٔ موسیقی و رامشگری به عنوان یکی از مشاغل و حرفه های معروف در ایران باستان گفتنی است که این هنر و فن همواره با زنان در ارتباط بوده و این قشر جایگاه اصلی را در این مشاغل ایفا می کردند و این پیوند البته به روزگار پیش از بنیاد حکومت ماد و هخامنشی بر می گردد و سابقهٔ طولانی در بین ساکنان و تمدنهای موجود در ایران زمین دارد، به گونه ای که حتی از طریق مطالعه و بررسی شواهد موجود از تاریخ ایلام ملاحظه می گردد که؛ در بین پیکرک های سفالی به دست آمده از این دوران، زنان نوازنده، به خوبی تصویر شده و این امر نشانگر جایگاه آنان در عرصه موسیقی دوره ایلام است (پاتس، ۱۳۸۵: ۵۵۳). همچنین در مهرهای به دست آمده از منطقه شوش و چغامیش تصویر زنان رامشگر و نوازنده مشاهده می گردد (Daems, 2001; 26). افزون بر قلمرو حکومت ایلام

در بخش های دیگری از سرزمین ایران همچون مارلیک گیلان (Negahban, 1968: 142-162) و غار کلماکره لرستان (Bleibtreu, 1999: 2-5)، با پیکرک و نقش زنان آوازه خوان یا نوازنده‌ای مواجه می شویم که در مراسم مذهبی و غیرمذهبی از سازهایی چون نی، تنبور، طبل و چنگ استفاده می کردند.

بنابراین و به پیروی از این سنت و سابقه موجود در روزگار سلسله های ایرانی نیز همه رامشگران و اکثر نوازندگان از زنان بودند و گویی هنر نوازندگی در ایران با زنان ارتباط و پیوندی ناگسستنی دارد به گونه ای که حتی به هنگام ایجاد رابطه دوستی بین مادها و بنیانگذار هخامنشی، آنها دو زن نوازنده در اختیار کوروش به عنوان هدیه می گذارند (Xenophon, 2009: book; v, c. 1). در نقوش و مهرها و سفالینه های هخامنشی نیز به زنانی بر می خوریم که به نواختن موسیقی مشغولند (دریایی، ۱۳۸۶: ۵۶). همچنین نکات قابل ملاحظه‌ای را درباره اشتغال زنان دوران هخامنشی به نوازندگی و رامشگری در منابع می توان یافت به گونه ای که؛ هراکلیدس (که کاملاً با آداب و رسوم دربار هخامنشی آشنایی داشته) به زنان شب زنده داری که به خواندن و نواختن می پرداختند، اشاره می دارد. هراکلیدس در گزارش خود به همه خوانندگان (هزاران زن) که به تعبیر وی و دیگر مؤلفان یونانی وظیفه خوشایند نمودن محیط شام شاهانه را با سردادن آوازه‌ها و نواهای موسیقی داشته‌اند، عنوان «pallakai» داده است که در طول روز می خوابیدند تا به هنگام شب بتوانند با خواندن آواز و ایجاد سرگرمی هایی پادشاه را خشنود سازند. (Briant, 2002: 283) در واقع زنانی که در دربار شهریاران هخامنشی حضور داشتند و به عنوان ندیمان شاهنشاه محسوب می شدند در حرفه خوانندگی و موسیقی تخصص داشته اند. (Ibid, 279) آتنه در کتاب خود از زبان کتزیاس نقل می کند که در طول مراسم صرف شام آناروس (Annarus) نماینده پادشاه هخامنشی و فرماندار بابل، صد و پنجاه زن به خواندن و نواختن چنگ می پرداخته اند. یکی از ایشان تک خوانی می کرد و بقیه به صورت گروهی آواز او را همراهی می کردند. (Athenaeus, 1854; 12/530) در این باره گزنفون مورخ یونانی گواهی می دهد که کار گروه دختران خواننده در این بارگاهها، شادی آفرینی و خنیاگری بوده است (Xenophon, 2009: book; IV, c. 10-12). همچنین در جنگ ایسوس (333 ق م) پس از شکست داریوش سوم از اسکندر مقدونی پارمنیون زنانی (۳۲۹ زن) را از اردوی اردشیر سوم به اسارت گرفت که همگی نوازنده فلوت و چنگ بوده اند و در موسیقی به سزایی داشتند. (Athenaeus, 1854; 13/608). در ریتونی که در ارمنستان یافت شده است

نیز دو زن پارسی در حضور مردی، به تصویر کشیده شده‌اند که در حال پذیرایی و چنگ‌زنی و فلوت نوازی هستند (Boardman, 2000, 187). باری این حرفه و هنر گویی با زنان ارتباطی بسیار نزدیک داشت و حتی پس از سقوط هخامنشیان و مصائبی که بر فرهنگ ایرانی به سبب هجوم یونانیان وارد آمد، هنوز این زنان هستند که نوازندگان آلات موسیقی ایرانی به شمار می‌روند و این هنر را زنده نگه داشته‌اند و در مورد برخی از آلات موسیقی، دارنده انحصاری آن قلمداد می‌شوند؛ امری که از آثار کشف شده (ریتون‌ها، پیکرک‌ها و نگاره‌ها) به خوبی هویدا است (نک: مسون و پوگاچنکوا، ۱۳۸۴: ۱۶۶).
(Keall, 1970: pl.xi. no.3. Karvonen- Kannas, 1995: 277-336).

سوی سهم عمده و اصلی که زنان در موسیقی و رامشگری داشتند، طبق شواهد موجود در امور مهمی چون درمانگری نیز زنان به ایفای نقش می‌پرداختند و با توجه به این‌که در بین ایزدان موجود ایرانی الهه‌ای به نام آناهیتا وجود داشت که از سوی اهوره مزدا، با عنوان درمان بخش معرفی شده و کسی بود که «زایمان زنان را تسهیل می‌بخشد و آنها را از دردها و امراض می‌پاید.» (اوستا، ۱۳۸۷: ۲۹۸) زنان نیز با پیروی از او در پزشکی و برخی تخصص‌های درمانی که به زنان مربوط و مرتبط می‌شد سررشته داشتند (نک: کاویانی پویا، ۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۳۱).

درواقع افزون بر اینکه زنان با رامشگری و موسیقی تاثیر بسزایی در بهبودی و حتی پیش‌گیری از بیماری‌های روانی می‌گذاشتند؛ بعدها حتی در بیمارستانهای باستانی اتاقی در بیمارستان برای سکونت زنان رامشگر بنا شد (elgood, 1951; 69) که از آنها برای آرامش دادن به بیماران و بویژه بیماران روانی استفاده می‌شد و با اجرای رقص و موسیقی تاثیر بسزایی در درمانگری و ایجاد حس مطلوب برای بیماران داشتند. همچنین در بین تخصص‌های موجود پزشکی به تخصصی می‌توان برخورد که مربوط به زنان بوده و به احتمال بسیار زنان نیز در جایگاه متخصصان این حرفه مطرح بوده‌اند. توضیح آن‌که؛ «اوروثورِ بَشَز» (uru□ware baešaza) یا اوروثونِ بَشَز؛ از جمله تخصص‌های پزشکی مطرح در متون دینی ایرانی است که می‌توان قسمت نخست واژه (اوروثون) را به معنی زهدان و رجم در نظر گرفت و به مفهوم پزشک متخصص زنان قلمداد کرد (نک: رضی، ۱۳۸۱: ۴۰۹/۱). به هر روی شواهدی کافی در متون ایرانی در دست است که نشان می‌دهد، پزشکی که کار وی درمان قاعدگی زنان بود، نیز وجود داشته که در

زبان پهلوی «دشگ بزشگ» (dašg-bizišg) نام داشته است. (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۲). در واقع زنان در امور درمانگری و داروشناسی خبره بوده‌اند و گاه حتی با بهره‌گیری از این تخصص اقداماتی می‌نمودند که مورد پسند و دلخواه جامعه دینی باستانی نبود؛ به گونه‌ای که در اوستا درباره زنان بدعمل (۱۳۸۷: ۱/ ۲۹۲) و زنانی که دارویی به کار برده جنین را می‌افکندند، سخن به میان آمده است (اوستا، ۱۳۸۷: ۲/ ۸۲).

۳. دست‌مزد و حقوق زنان و مردان شاغل

تقریباً در تمامی امور زنان همچون مردان مشارکت داشتند و به امور کشوری و لشکری مبادرت می‌ورزیدند و این امر افزون بر اینکه در الواح به خوبی مشهود است، مهرهای برجای مانده از پرسپولیس نیز شاهد این همکاری و برابری است. به گونه‌ای که در تصاویر حک شده بر مهرهای پرسپولیس، مهرهای متعلق به شاهزاده خانم‌های ایردبمه با تصاویر مهرهای متعلق به مردان هیچ تفاوتی ندارند. حتی بر روی مهری، تصویر یک باریابی که همگی زن هستند به وسیله مقامات رسمی وابسته ایردبمه حک شده که از مراسم باریابی دربار هخامنشی تقلید شده است (Briant, 2002: 285; Garrison and Cool Root, 2001: 12).

آنگونه که مشخص است بیشتر کارکنان و کارگران دارای سرکرده‌ای با عنوان (ایرشرا پشابنه / arraššara pašabena) بوده که از زنان است و به غیر از یک یا دو استثناء بیش‌ترین دست‌مزد را دریافت می‌دارد (Brosius, 2010). در واقع اقشار مختلف کارکنان و تمامی خانواده‌های مستخدمین و حقوق‌بگیران دولتی که در لوحه‌های گلی به گروه‌گروه آنها بر می‌خوریم، تحت پوشش پرداخت‌های دیوانی قرار داشتند (کخ، ۱۳۸۷: ۱۹۰). البته در لوحه‌های دیوانی فقط گفتگو از زنانی است که در خدمت دولتند و یا به زنان درباری بر می‌خوریم و از صدها هزار زن دیگر که در عملیات دیوانی قرار نمی‌گرفته‌اند، خبری نمی‌بینیم. این زن‌ها شامل پیشه‌وران، کشاورزان و یا زن‌های مستقل املاک بوده‌اند که به اینان تنها هنگام پرداخت مالیات محصول و چهارپایان برخورد می‌کنیم. اسناد حقوقی برجای مانده از دیگر سرزمین‌های امپراتوری مانند مصر و بابل نشان می‌دهد که زنان این مناطق شخصیت‌های حقوقی کاملاً مستقلی داشتند. این زن‌ها بی‌آنکه چیزی از ثروت شخصی خود را از دست دهند و یا مالکیتشان به خطر بیفتد، می‌توانستند دعوی حقوقی طرح کنند یا طلاق بگیرند البته قوانین در همه جا یکسان نبود (کخ، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

افزون بر اینکه زنان و مردان به همراه یکدیگر در محیط کار یکسانی به فعالیت مشغول بودند، حقوقشان نیز برای کار یکسان و برابر بود و هیچ تمایزی و تفاوتی در پرداخت دستمزدها بر اساس جنسیت و حتی ملیت (ایرانی و انیرانی) وجود نداشت و البته آنچه مهم بود مهارت در کار و ماهیت شغل بود. به گونه ای که این امر سبب می شد در مواردی حتی دستمزد پاره ای از کارگران زن بیشتر از کارگران مرد گردد. (نک: Hallock, 1969; 280-265) در واقع با توجه به اینکه در اسناد موجود تعداد مدیران و سرپرستان زن کم نیست (کخ، ۱۳۸۷: ۴۴). این امر نشان می دهد که تخصص برجنسیت برتری داشته است. (ارفعی، ۱۳۸۷: ۴۴. ۳۵. ۳۴. Hallock, 1969: 34.35). آنگونه که بیشتر توضیح داده شد شاهدختان و زنان درباری از دریافتی و دستمزد بالایی برخوردار بودند و البته این امر براساس مدیریت و ریاست آنها در فعالیتهای اقتصادی و کارگاههای تولیدی و املاک و کمیت کارگران (کورتشها) بود و در واقع جایگاه و دستمزد هر شخص فارغ از روابط و وابستگی به دربار بر مبنای کارکرد و عملکرد اقتصادی و مهارتش بود. به طوریکه طبق مدارک موجود در لیست پرداختی ها و مواجب سفر (متن های Q) به بانویی (به نام: F.Ubanmala) برمی خوریم که از کرمان به سوی شاه می رفته و جالب اینکه دریافتی این بانو حتی بیشتر از دریافتی دختر داریوش شاه است (نک: ارفعی، ۱۳۸۷: ۵۰). هم چنین الواح استحضاماتی پرسپولیس (pft) بینش منحصر به فردی در مورد کارگران زن فراهم می کند. اگرچه زنان در ادارات دولتی دفتری نداشتند اما در مراسم مذهبی شرکت داده می شدند و پا به پای مردان و کودکان بعنوان کارگر/کارمند (kurtaš) کار می کردند (Brosius, 2010.4). زنان می توانستند ساعات کار کمتر و یا به عبارت دیگر کار «نیمه وقت» بردارند. محیط کاری زن و مرد یکی بود و امکانات کارآموزی و ارتقای شغلی برای هر دو یکسان فراهم می شد. (کخ، ۱۳۸۷: ۴۴) همچنین طبق گزارش ها زن هایی دیده می شوند که به کار زرگری مشغولند و در این بین به بیست و هفت تن از آنان یک و دوسوم شکل (shekel) مزد داده می شود که خیلی بیشتر از مزد میانگین یک مرد است. (cameron, 1948; 11, 21, 130; Olmstead, 1948; 273 Hallok, 1969: 252, 425).

بدانگونه که مشهود است پرداخت ها و جیره ها بیشتر با غلات، میوه ها، شراب و آبجو و آرد صورت می گرفت و البته از چارپایان و گوشت آنها نیز به عنوان دستمزد استفاده می گردید که به نسبت مشاغل و کارکرد افراد به صورتهای خاص و زمانهای مشخص (به طور نمونه جیره ها به صورت روزانه) پرداخت می شد (Hallok, 1969:)

32,34,40,45). البته ناگفته نماند که در دریافت موجبی چون غله و آرد، پسران (m.puhu) و دختران (f.puhu) با مردان (m.rug.Ig) و زنان (f.MUNUS.Ig) سهمی هستند؛ اما هنگامی که شراب یا آبجو پرداخت شده، تنها مردان و زنان دریافت کننده هستند (ارفعی، ۱۳۸۷: ۴۴). به هر روی زن‌های ارشد درست مانند همکاران مرد ماهانه ۵۰ پیمانه جو و سه کوزه شراب دریافت می‌کردند. مثلاً جیره قاضیان و افسران هم همین قدر بوده است. در مورد گروه‌های بالاتر جیره‌های جو و شراب باگوشت گوسفند تکمیل می‌شد. یکبار دیوان دربار در تحویل گوشت مقرری به پنج زن ارشد غفلت کرده بود آنها مانند همکاران مرد خود برای هر سه ماه یک گوسفند دریافت می‌کرده‌اند. در نهایت فرنگه به مسئولان گله‌داری دربار رسماً دستور داد به پنج خیاط یاد شده بی‌درنگ ۳۱ و هفت دهم گوسفند تحویل دهند (هینتس، ۱۳۸۹: ۳۵۴؛ رجبی، ۱۳۸۰: ۳۰۸). لوحی از زمان خشایارشا جیره ماهانه یک سوم گوسفند را برای هر ارشد یا به اصلاح سرپرست را تأیید می‌کند (هینتس، ۱۳۸۹: ۳۵۴-۳۵۵). در الواح نیز برای زنان ارشد در مواردی پنجاه کوارت غلات، سی کوارت شراب و یک سوم گوسفند در نظر گرفته شده است (Cameron, 2013, 86).

لازم به ذکر است که بر اساس الواح (PF) در دوران داریوش پرداخت‌ها به صورت جنسی بوده‌اند اما در برخی اوقات (هنگامی که غله کم آمده بود) بیش‌تر یا حتی همه پرداخت‌ها با سکه نقره انجام می‌شده است. در واقع در موارد بسیاری کارکنان نیمی از حقوق خود را نقدی (به صورت نقره) و نیمی را جنسی دریافت می‌کردند و جیره‌ها یا سهمیه‌ها بیشتر به صورت غله، شراب و گوسفند (به ویژه برای کسانی که منزلت داشتند) بود (نک: کوک، ۱۳۸۳: ۱۵۹. Briant, 2002: 432. cameron, 1948. 134-137).

زنان دوشادوش مردان در کارهای اقتصادی و اجتماعی شرکت داشتند. در این مورد مزد یک پیشه‌ور، کودک و زن متخصص مشخص و معلوم شده است (Hallock, 1969: 37-38). البته گاه تفاوت‌هایی در قوانین حاکم بر مردم بین النهرین یا مصر یا یهودی‌ها دیده می‌شود که ناشی از تمایل دیوان‌اداری هخامنشیان در رعایت سنت‌های مردمی از تیره‌های گوناگون و در حد امکان بود. با این همه چنین به نظر می‌رسد که در همه جا زنان از حقوق یکسانی برخوردار بودند و حتی در صورت سختی و اهمیت کار بهای بیش‌تری دریافت می‌داشتند. با اینکه وفور اسناد مثبت درباره وجود همسانی حقوق زن و مرد موجب شده تا این برابری از سوی همه مورخان پذیرفته شود اما تمایل عمومی بر این بود که تساوی را برای سرزمین اصلی هخامنشیان یعنی پارس معتبرتر بدانند. بررسی دقیق

لوح‌های دیوانی تخت جمشید نشان می‌دهد که زن در فرمانروایی داریوش بزرگ از چنان مقامی برخوردار بود که در میان همهٔ خلق‌های جهان باستان نظیر نداشت (کخ، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

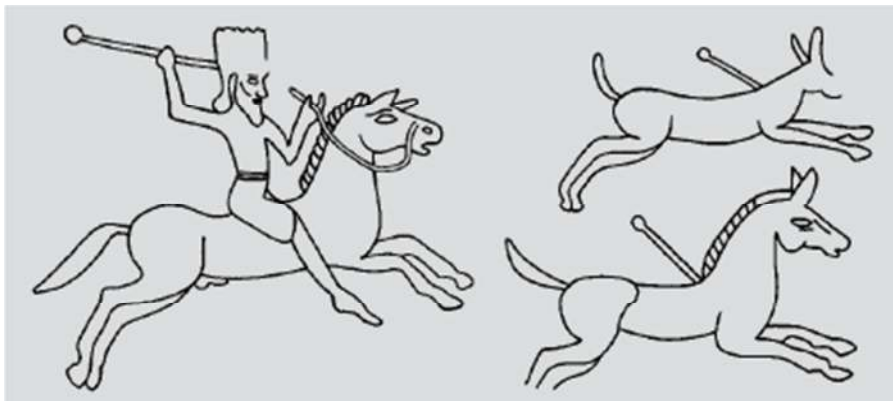
با گواهی و شواهدی که از تاریخ معماری و از کتیبه‌های کمیابی که خشایارشا فرمان به کندن آنها داده بود به دست آمده، اکنون می‌توانیم دویست لوح گلی که به ایلامی نوشته شده بود و در ساختمان دیوانسرای پیدا شده و همچنین یک مجموعهٔ کوچک‌تری از آوندهای سنگی را که به آرامی نوشته شده را به آمار بیفزاییم. این سندها درخواست‌هایی است که پایوران بلندپایه برای پرداخت مزد کارگران سکوی تخت جمشید به گنجور (گنزبره) فرستاده‌اند؛ بنابراین نام‌های پایوران، ملیت کارگران، کارهایی که به آنها گماشته شده‌اند و حتی اشاره به ساختمان‌هایی که در آنها کار می‌کنند، جالب است (Olmstead, 1948; 272). در دو سال از آخرین سالهای پادشاهی خشایارشا (۴۶۷-۴۶۶ پ.م) شمار یک دسته از کارگران در پارس که در ساختمان خزانه کار می‌کنند، تقریباً به ۱۳۵۰ تن رسیده است. همچنان که امروزه در شرق رسم است نه تنها پسرها و زن‌ها بیشترین کار را انجام می‌دهند، بلکه بیش از معمول هم مزد می‌گیرند. به ۲۷ زن هر یک، یک و دو سوم شِکِلِ مزد می‌دادند که خیلی بیشتر از مزد میانگین یک مرد است. پنج تن از دختران کاردان‌تر هر یک، یک و یک چهارم، چهار تن هر یک، چهار پنجم و چهار تن دیگر هر یک، پنج دوازدهم شِکِلِ دریافت می‌کنند (Olmstead, 1948; 273; Hallock, 1969: 34-35).

۴. نتیجه‌گیری

اسناد مادی در پژوهش‌های تاریخی با توجه به اینکه به طور خالص و بدون گذر از صافی ذهن شخص یا اشخاصی به دست می‌رسد، حاوی نکات بسیار ارزشمندی است که حتی می‌توان به یاری آنها خلاءها یا اشتباهات گزارش‌های تاریخی را در مورد موضوعی خاص برطرف ساخت. بدین سان و با عطف بدین مهم که الواح ایلامی پرسپولیس از وضعیت اقتصادی ایران زمین و عملکرد مردمانی در حوزهٔ اقتصادی و تولیدی سخن می‌گویند که فاقد هیچ‌گونه تحریف و تاویلی است؛ می‌توان به چگونگی مهارت‌ها و مشاغل موجود در دنیای باستان آگاه شد و دریافت که زنان و مردان و همچنین نوجوانان و کودکانی از دختر و پسر، چگونه در توسعهٔ اقتصادی و امرار معاش خویش کوشیده و با چه اموری درگیر و

به چه دستاوردهایی نائل آمده‌اند. در واقع این الواح در کنار گزارشهای تاریخ نویسان نشان‌گر این حقیقت هستند که زنان دوشادوش مردان در مشاغل مختلف فعالیت داشته و آن‌چه موجب برتری شخصی بر شخصی دیگر می‌گردید؛ مهارت و شایستگی وی در آن کار بود و نه سن و جنسیت و حتی نژاد. در این راستا است که می‌بینیم یک زن ایلامی حتی از دختر شهریار هخامنشی دستمزد و جیره بیشتری دریافت می‌دارد و یا زنی در راس یک حرفه بر صدها زن و مرد مدیریت و ریاست دارد. در واقع گل‌نشته‌های تخت‌جمشید گویای آن است که جایگاه زنان شاغل و اهمیت مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی مشخص و قدر دانسته می‌شد و سوای شایسته‌سالاری که همواره در مشاغل مختلف سبب بهره‌مندی افراد از مزایا و حقوقی مشخص می‌گردید، زنان نسبت به موقعیت جسمانی و وظیفه همسراری و فرزندآوری حتی گاه از مزایا و منافع بیشتری در دریافت جیره و استراحت کاری نسبت به مردان برخوردار بودند.

پیوست



نمونه ای از مهر ایردیمه (Brosius,2021;105)

کتاب‌نامه

ارفعی، عبدالمجید، (۱۳۸۷) گل‌نشته‌های باروی تخت جمشید (متن‌های Teh.& Fort)، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی زنان در عصر ... (حمید کاویانی پویا) ۲۸۷

- اوستا (۱۳۸۷)، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، گزارش جلیل دوستخواه، ج ۱ و ۲، تهران، مروارید.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۹۳)، زنان هخامنشی، ترجمه هاید مشایخ، تهران، نشر هرمس.
- پاتس، دنیل (۱۳۸۵)، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- پوربهنم، فریدون (۱۳۸۶)، پوشاک در ایران باستان، ترجمه هاجر ضیاء سیکارودی، تهران، امیرکبیر.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۵)، تاریخ جایگاه زن در ایران باستان، تهران، نشر قصیده سرا.
- خادمی، لعیاء، حسنی، میرزا محمد (۱۳۹۵)، «فعالیت‌های اقتصادی زنان در ایران عصر هخامنشی»
تاریخ نگار، شماره ۲۰.
- دریایی، تورج (۱۳۸۶)، «زنان در دوره هخامنشی پاره‌ای ملاحظات مقدماتی»، مجله باستان‌شناسی
و تاریخ، سال ۲۲، شماره ۱، سال ۲۱، شماره ۲.
- رجبی، پرویز، (۱۳۸۰) هزاره‌های گمشده، ج ۳، تهران، نشر توس.
- رضی، هاشم، (۱۳۸۱) دانشنامه ایران باستان، ج ۱، تهران، سخن.
- سامی، علی (۱۳۸۸)، تمدن هخامنشی، ج ۲، تهران، انتشارات سمت.
- کاویانی پویا، حمید، (۱۳۹۳) تاریخ پزشکی ایران باستان، تهران، انتشارات المعی.
- کتاب سوم دینکرد (۱۳۸۴)، دفتر دوم، ترجمه فریدون فضیلت، تهران، انتشارات مهرآیین.
- کخ، هاید ماری (۱۳۸۷)، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران؛ نشر امیرکبیر.
- کوک، جان مانوئل (۱۳۸۳)، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
- محمدی، هاشم (۱۳۸۲)، مقاله «پزشکی در ایران باستان»، نشریه فردوسی، شماره ۱۱ و ۱۰.
- مسون، میخائیل و گالینا پوگاچنکوا (۱۳۸۴)، ریتون‌های اشکانی نسا، ترجمه رویا تاج بخش و
شهرام حیدرآبادیان، بی‌جا: بازتاب اندیشه.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱)، ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هیتس، والتر (۱۳۸۹)، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر ماهی.
- وامقی، ایرج (۱۳۸۵)، «کار و کارگر در ایران باستان بر مبنای الواح تخت جمشید»، مجله اطلاعات
سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۵ و ۲۲۶، (صفحه ۴ تا ۱۹)

- Bleibtreu, E, (1999), "Ein vergoldeter silber becher der ziet Assurbanipalis im Miho museum, Historische Darstellungendes 7, Jahrh underts v. chr", Archiv fur orient fors chong (Beiheft) XXVIII.
- BRIANT, PIERRE (2015), DARIUS IN THE SHADOW OF ALEXANDER, translated by; JANE MARIE TODD, Harvard university press, CAMBRIDGE, MASSACHUSETTS, LONDON, ENGLAND
- BRIANT. PIERRE (2002), From Cyrus to Alexander, A History of Persian Empire, Translated by: peter T. Daniels, Winona Lake, Indiana, Eisenbra. Eisenbrauns.
- Brosius, Maria (2021), A history of ancient Persia: The Achaemenid empire, Hoboken, New Jersey: Wiley - Blackwell,
- Brosius, Maria (2010), "WOMEN i.In pre-Islamic Persia, Encyclopaedia Iranica,London and New York.
- Cameron, David. (2013), Encyclopedia of Persian Women from Ancient to Modern Islamic Times, Their Customs, Belief and Traditions, Volume 2, Koros Press Limited, London, Uk.
- Cameron, George G (1948), Persepolis Treasury Tablets, Chicago: University of Chicago Press,ILINOISE,
- Curtis,John, Simpson ,St John.(2010) ,The World Of Achaemenid Persia,I.B.TAUIS And Go Ltd 6Salem Road , london WZ4BU 175 Fifth Avenue.New York NY 10010.
- Daems.A., (2001), The iconography of pre-Islamic women in Iran, Iranica Antiqua, Vol: xxxvi, pp;1-151.
- ELGOOD, CYRIL (1951), A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate: From the Earliest Times Until the Year A.D. 1932 (Cambridge Library Collection - History of Medicine) Reissue Edition, CAMBRIDGE AT THE UNIVERSITY PRESS.
- Garrison, Mark B., Cool Root.,Margaret, (2001), *Seals on the Persepolis Fortification Tablets, Volume 1, Images of Heroic Encounter, part 1*, Oriental Institute Publications.
- Hallock, R.T, (1985),” The evidence of the Persepolis Tablets”, The Cambridge History of Iran. Volume 2: The Median and Achaemenian Periods. edited by Ilya Gershevitch, Cambridge University Press.
- Hallock,R.T(1969), Persepolis fortification text, Oriental Institute Publication Vol:XCII, Chicago,The University of Chicago Press.
- Henkelman, W(2008a), The other God who are, studies in Elamite-Iranian acculturation based on the Persepolis Fortification Tablets, Leiden university, Achaemenid History 14.
- Herodotus, (2019), The History of Herodotus Translated By; G. C. Macaulay. This edition was created and published by Global Grey.
- Karvonen-Kannas, K. (1995), The Seleucid and Parthian Terracotta Figurines from Babylon in the Iraq Museum, the British Museum, and the Louvre, Florence,
- Keall, Edward John, (1970) The Significance of late Parthian Nippur, Phd Theses, the university of Michigan,

مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی زنان در عصر ... (حمید کاویانی پویا) ۲۸۹

- Kent, Ronald (1953). *Old Persian: grammar texts, lexicon*, American oriental society, new haven,
- Negahban, E (1968), "Pottery Figurines of Marlik" in Memorial Volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology, Tehran, Isfahan, Shiraz, 11th-18th April 1968, Tehran, Ministry of Culture: p.142-52.
- Olmstead, A.T. (1948), *History of the Persian Empire*, University of Chicago Press, Chicago & London.
- Quintus Curtius (1943), *History Of Alexander*, Translated by: John C. Rolfe, London, William Heinemann Ltd, Harvard University Press.
- Wiesehöfer, Josef (2001), *ANCIENT PERSIA from 550 BC to 650, AD*, Translated by: Azizeh Azodi, I.B. Tauris Publishers, London & New York.
- Xenophon, (2013), *Anabasis*, Translated by: Dakyns, H. G., Dedicated To Rev. B. Jowett, M.A. Master of Balliol College Regius Professor of Greek in the University of Oxford